

تأثیرپذیری جامی در مضامین اخلاقی بهارستان از نهج البلاغه امام علی (ع)

بتول محبوبی زاده^۱، غلامعباس ذاکری^۲ و غلامرضا ستوده^۳

چکیده

یکی از آثار ادبی قرن نهم، بهارستان جامی است که از متون تعلیمی ادب فارسی به شمار می‌آید و به تقلید از گلستان سعدی با نثری آمیخته به نظم نگاشته شده است. به دلیل جایگاه ویژه اخلاق در دین مبین اسلام و لزوم طرح آن در گستره ادبیات فارسی، ایجاب نمود که در تحقیق حاضر ضمن توصیف و تحلیل محتوایی مضامین اخلاقی در بهارستان، با تعمق در نهج البلاغه و استنباط از این منبع غنی، تأثیرپذیری جامی در این اثر، از مضامین اخلاقی کلام امام علی (ع) مورد بررسی قرار گیرد. جامی در بهارستان به نمونه‌های بسیاری از مضامین اخلاقی از قبیل عدالت، قناعت، راستگویی، رازداری، پرهیز از حرص و طمع، حسادت و ... پرداخته است و در بیان این مضمون‌ها سخن خود را با بار معنایی شبیه به عبارت نهج البلاغه بیان کرده است که نشانگر توجه جامی به ترویج آموزه‌های اخلاقی این کتاب و بیان عشق و ارادت و تاسی به امام علی (ع) دارد. او بیشتر به تبلیغ فضایل اخلاقی می‌پردازد و سعی در آموزش و رواج اخلاق حمیده با اهتمام به معارف دینی در بین افراد جامعه دارد. توجه به آموزه‌های اخلاقی دو اثر و کاربرست و تبدیل آن‌ها به رفتار، امری مهم تلقی می‌شود که خروجی آن انسانی سالم از بعد اخلاقی و داشتن سلامت روانی است.

کلید واژه‌ها: ادبیات تعلیمی، مضامین اخلاقی، جامی، بهارستان، امام علی (ع)، نهج البلاغه.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Zsadyaa@gmail.com

^۳ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

مقدمه

ادبیات تعلیمی یکی از گونه‌های ادبی است که می‌توان گفت سابقه‌ای بسیار دراز مدّت دارد و آثار فراوانی از دیرباز با این مضمون، باقیمانده که گواه فرهنگ غنی و پر بار ایرانی است. این که تعلیمی بر چه اساسی و چرا شکل گرفت صاحب نظران عقاید مختلفی دارند. «تعلیم و تربیت یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف بوده است. در همین راستا، بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با در آمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت.» (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۲) ادبیات تعلیمی سعادت انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و همه تلاش خود را صرف تهذیب نفس و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. «ارتقای اخلاقی افراد جامعه یکی از کارکردهای تعلیمی است که از گذشته‌های دور به نقش در تهذیب نفس و تربیت و پالایش روح توجه شده است.» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۱) دین اسلام به عنوان عنصری مشترک و مهم در زمانی بسیار کوتاه موجب ارتباط وسیع و عمیقی بین فارسی و عربی گردید. بر اثر این پیوند عناصر مشترک میان زبان فارسی و عربی روز به روز بیشتر شد و در فارسی و عربی به صورت جلوه‌هایی از ادب اسلامی درآمد. «بعد از ورود اسلام به ایران و استقبال گسترده ایرانیان از فرهنگ اسلامی، این تعامل در بسیاری از زمینه‌های فرهنگی و ادبی گسترش چشمگیری یافت و دو ملت را به هم نزدیک کرد و این امر به دستاوردهای بسیاری منتهی شد. تا آنجا که به اعتقاد صاحب نظران، تأثیر دو جانبه دو فرهنگ عربی و فارسی در میان همه فرهنگ‌ها بی‌نظیر است.» (سبزیان‌پور، ۱۳۹۲: ۲) به این ترتیب زبان عربی به عنوان زبان اسلام مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. از بارزترین خصوصیات که از دیرباز تاکنون در متون تعلیمی ادب فارسی روشن و نمایان است تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از قرآن و حدیث و معارف اسلامی است که دامنه این تأثیرگذاری روز به روز بیشتر می‌شود. بزرگان شعر فارسی همواره کمبودها و خطاهای انسان را در قالب پند و نصیحت به آن‌ها گوشزد کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های آثار کهن منشور و منظوم فارسی این است که مملو از اندرزه‌های اخلاقی ارزشمندی هستند که شاعران و نویسندگان در زمینه وظایف فردی و اجتماعی انسان ارائه کرده‌اند. جامی گوینده‌ای توانا با اندیشه‌ای بلند و طبعی

لطیف؛ که هنر شاعری را در جهت نشر فضایل انسانی و اخلاقی به خدمت گرفته است و چون سرشت انسان دوستی دارد، در اثر ارزشمند خود بهارستان، اندیشه‌های ناب و انسان‌سازی را مطرح نموده و سازنده‌ترین دستورالعمل‌های اخلاقی و تربیتی را به رشته سخن درآورده است. اخلاق و مسائل اخلاقی در فارسی با منابع دینی و معارف اسلامی پیوند خورده و با زندگی واقعی بشر سر و کار دارد. به سبب غنای اشعار و نوشته‌های تعلیمی فارسی از حیث موضوع اخلاق، بررسی این آثار از دیدگاه اخلاقی اهمیت زیادی دارد. بر همین اساس به معانی مختلف اخلاق از نگاه بزرگان و اندیشمندان اسلامی می‌پردازیم: «غرایز و ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است اخلاق نامیده می‌شود و به اعمال و رفتاری که از این خُلقیات ناشی گردد نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند.» (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۱۳) ابن مسکویه خُلق را به معنای حالتی برای نفس می‌داند که او را بدون فکر به سوی افعالش بر می‌انگیزاند. (ابن مسکویه، بی تا: ۴۱) مصباح در معنی اخلاق می‌نویسد: «هر گونه صفت نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود.» (مصباح، ۱۳۸۶: ۲۹۶) هر جامعه‌ای برای حفظ و پیشرفت خود نیاز به الگو و دستورالعمل جامع دینی و اخلاقی دارد. تا به سرمنزل مقصود برسد. گفتار و رفتار امام علی (ع) معیار اصلی شناخت حقیقت و سیمای واقعی اسلام است که می‌توان آن را از معارف و آموزه‌های آن حضرت در نهج‌البلاغه استحصا نمود. «در آثار شعر کهن فارسی بعد از حضرت محمد (ص) از امام علی بن ابیطالب به عنوان نمونه تربیتی و اخلاقی اسلام و جامع جمیع صفات پسندیده انسانی یاد شده است.» (رزمجو، ۱۳۶۶: ۲۶۸) سخنان و اندیشه‌های امام علی (ع) که از عناصر اصلی فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی قرار داشته و به آثار آن‌ها قداست و رنگ و بوی معنوی بخشیده است. جامی نیز از جمله شاعران و نویسندگانی است که به دلیل وسعت اطلاعات و تسلطش به زبان عربی به ویژه قرآن و حدیث و بهره‌گیری از آنها، موجب تنوع مضامین در آثار خود شده است. «ادب عربی برای او گنجینه‌ای وافر و خزینه‌ای کامل بوده که همیشه از آن مخزن لثالی آبدار و جواهر رنگارنگ بر بساط دانشوری خود می‌افشانده.» (حکمت، ۱۳۲۰: ۱۲۶) بنابراین او نیز با بهره‌گیری از معارف دینی سخن خویش را مستحکم نموده و به آثار، خود رنگ و بوی دینی داده است. جامی نیز چون قباحت‌های جامعه و

نقصان‌های معنوی بشر را درک کرده، از راه نصیحت، ترغیب صفت‌های خوب و مذمت خصلت‌های بد، می‌خواهد که در رواج اخلاق حمیده و برکندن ریشه اخلاق رذیله انسان‌ها کمکی رساند. جامی به وسیله پروردن صفت‌های نیک و دور انداختن صفت‌های زشت در وجود شخص، می‌خواست که انسان کامل را به وادیه رساند. (ر.ک: افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۸۰) شخصیت‌های تاریخی می‌توانند بهترین الگوی اخلاقی برای افراد جامعه قرار گیرند آن‌ها با درک وضعیت جوامع و نیاز آنها به الگوی رفتاری در صدد رواج ارزش‌های اخلاقی در بین افراد جامعه هستند؛ بنابراین آنچه گفته شد در این مسیر ضرورت و اهمیت پرداختن به مضمون‌های اخلاقی در بهارستان جامی و اثر پذیری آن‌ها از نهج‌البلاغه، به عنوان یک سند گویا و عالمانه در جهت اعتلای اخلاق اسلامی در جامعه آشکار می‌گردد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با رویکردی تطبیقی و با هدف نشان دادن تأثیر پذیری جامی در بهارستان از نهج‌البلاغه امام علی (ع) صورت گرفته است.

بیان مسأله و سؤالات پژوهش

بسیاری از مردم فرصت و توان درک عبارات مفصل نهج‌البلاغه و خواندن آثار برجای مانده از شاعران کهن زبان فارسی را ندارند؛ بنابراین باید مفاهیم و مضامین این آثار را در قالبی دیگر ریخته به جامعه عرضه کنیم در آن صورت به همه اقشار جامعه برای فراگیری معارف نهج‌البلاغه و مضامین دینی و اخلاقی آثار کهن فارسی کمک نموده‌ایم. یافتن مفاهیم و مضامین اخلاقی نهج‌البلاغه در آثار شاعران و نویسندگان، ره‌آورد فراوانی در آموزش معارف دینی و اخلاقی دارد و قدرت فراگیری عموم اقشار جامعه را تا حد مطلوبی بالا می‌برد با بررسی اثرپذیری و مشابهت مضامین اخلاقی در بهارستان جامی از نهج‌البلاغه امام علی (ع) می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد.

۱- فرهنگ اسلامی و معارف دینی، در مقوله اخلاق چه اثری برآفرینش بهارستان داشته‌اند؟

۲- تحصیل و شناخت این مضامین، چه نتایجی در پی خواهد داشت؟

پیشینه پژوهش

بهارستان جامی و نهج البلاغه امام علی (ع) از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند؛ از جمله: وحید سبزیان پور و فرزانه فتاحیان (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان «سرچشمه‌های عربی حکایات و سخنان حکیمانه بهارستان روضه سوم» به شناسایی منبع عربی پانزده حکایت از روضه سوم که موضوع آن عدالت و کشورداری است پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند؛ که جامی از منابع عربی بدون هیچ دخل و تصرفی استفاده کرده و این حکایات زائیده ذهن جامی نیست و خلاقیت جامی در شکل دادن آن‌ها در قالب نظم و نثر شیرین فارسی است. مهدی رحیمی، احمد خواجه‌ای و اعظم نگاریان (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی سیاسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی و پریشان قآنی» به بررسی تطبیقی اخلاق‌مداری در سیاست و آیین کشورداری و مسئولیت‌پذیری حاکم در برابر حکومت و مردم پرداخته‌اند. نرگس تهوری و محمد بهنام فر (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل درونمایه‌های اخلاقی در بهارستان جامی» برخی از درونمایه‌های اخلاقی بهارستان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد جامی در این اثر، مبارزه با نفس و ترغیب آدمیان به سوی فضایل اخلاقی است. یداللهی فر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «اهداف و اصول تربیت معنوی براساس آموزه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه» به بیان و تبیین اهداف و اصول تربیت معنوی و مؤلفه‌های آن با استناد به نهج البلاغه پرداخته‌است. حیدری ستوده (۱۳۹۱) در پژوهش خود تحت عنوان «تربیت معنوی از دیدگاه امام علی (ع) بر مبنای نامه‌های نهج البلاغه» تربیت معنوی را تربیتی الهی دانسته که دستیابی به آن مستلزم رعایت تقوای الهی و توجه به مبدأ و معاد همراه با رنج و مشقت فراوان و نیازمند تعقل و تفکر می‌داند. پیشینه تحقیق نشان می‌دهد؛ که مقاله‌های ارزشمندی به زیور چاپ آراسته شده ولی در مورد مقایسه و اثر‌پذیری بهارستان جامی از نهج البلاغه در زمینه مضامین اخلاقی، کاری مستقل یافت نشد.

روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است این تحقیق با محوریت بهارستان جامی و نهج البلاغه ترجمه دشتی، با رویکردی تطبیقی در حوزه مضامین اخلاقی مورد واکاوی قرار گرفته است.

بحث و بررسی

با بررسی مضامین اخلاقی در بهارستان جامی، و ارزیابی آن‌ها و در اثرپذیری از نهج البلاغه امام علی (ع) دیدگاه‌های موجود طرح شده، مهم‌ترین تبیین و تحلیل‌ها ارائه می‌شود:

۱- ناپایداری نعمت‌های دنیا

دنیا با همه عظمت و نعمت‌های بی‌شمارش زوال پذیر است. هر نعمتی را که به انسان بخشد به زودی پس می‌گیرد. بنابراین خردمند آن است که به دنیا دل نبندد و آن را در حساب نعمت نگیرد؛ زیرا عمر انسان هم با فرارسیدن زمان مرگ به پایان می‌رسد و جامی چه زیبا این مضمون را به تصویر کشیده است.

«هر نعمت که به مرگ زوال پذیرد آن را خردمند در حساب نعمت نگیرد. عمر اگرچه دراز بود چون مرگ روی نمود از آن درازی چه سود؟ نوح(ع) هزار سال در جهان به سر برده است امروز پنج هزارسال است که مرده است. قدر، نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت زوال، برکرانه بود.

به نزد مرد دانا نعمت آن است کزو جانت بود جاوید و مسرور
نه سیم و زر که چون گورت بود جای بماند همچو سنگت بر سر گور»

(جامی، ۱۳۷۹: ۴۸)

از منظر نهج البلاغه سخت‌ترین مانع در مسیر تکامل انسان‌ها غفلت از این امر است که دنیا و نعمت‌های آن پایدار نیست. انسان در زندگی دنیا به دنبال آرزوهای بلند و خواسته‌های بی‌پایان خود است و غلبه این امواج غفلت از آخرت موجب تهدید زندگی اوست. امام علی (ع) در باره ناپایداری مال و نعمت‌های دنیا می‌فرماید: «فَاللَّالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ. نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال برقرار.» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

امام علی (ع) عقیده دارند که لذت‌های دنیا پایان می‌پذیرد و تلخی آن برجای می‌ماند از همین رو متذکر این نکته می‌شود که: «أَذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّعَاتِ - پایان لذت‌ها و برجای ماندن تلخی‌ها را به یاد آورید.» (همان: حکمت ۴۳۳)

۲- یاد مرگ

مرگ مهم‌ترین حادثه زندگی انسان، یعنی پایان همه چیز در دنیا و جدا شدن از تمام تعلقات و از همه مهم‌تر بسته شدن پرونده عمل، به گونه‌ای که انسان نمی‌تواند حسنه‌ای بر حسنات و سیئه‌ای بر سیئات خود بیفزاید. جامی با بیانی پندآمیز، انسان را هشدار می‌دهد و در این مضمون می‌گوید.

زورمندی مکن ای خواجه به زر	کآخر کار زبون خواهی رفت
فرهت کرد بسی نعمت و ناز	زان بیندیش که چون خواهی رفت
با چنین جثه ندانم که چسان	به در مرگ برون خواهی رفت

(جامی، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

یاد مرگ سازنده‌ترین و بهترین اندرز برای انسان است زیرا باعث می‌شود انسان به گونه‌ای زندگی کند که در عین برخورداری از دنیا، برای آخرت خود نیز تلاش کند. امام علی (ع) در فرازهای متعدد نهج البلاغه، از یادآوری مرگ و آماده شدن برای کوچ و عبرت از کسانی که در گذشته زندگی می‌کردند؛ اما مرگ آن‌ها را در کام خود فرو برد، سخن به میان آورده است. در کلام حکیمانه ایشان آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَيَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذَا هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ» - ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخنی گوید می‌شنود و اگر پنهان دارید می‌داند و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید شما را می‌یابد و اگر بر جای خود بمانید شما را می‌گیرد و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد. (نهج البلاغه: حکمت ۲۰۳)

۳- پندآموزی

یکی از راه‌های پندآموزی و عبرت، درس گرفتن از سخنان و رفتار گذشتگان می‌باشد در این خصوص تأسی به پیران و مشایخ دنیا دیده می‌تواند به عنوان سرمشق، جهت رسیدن به مراتب کمال مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس جامی معتقد است، هوی و هوس که سپاه شیطان هستند هرگاه بر دل انسان خداپرست هجوم آرند، با راهنمایی مشایخ و بزرگان می‌تواند بر آنها

غلبه کند او در روضه نخستین بهارستان از زبان جنید می گوید: «حکایات المشایخ جندٌ من جنود الله، یعنی سخنان مشایخ در علم و معرفت راسخ لشکریست از لشکرهای خدای تعالی. به کشور هر دل که عزیمت تابد مخالفان نفس و هوی را روی در هزیمت یابد.

هجوم نفس و هوی گر سپاه شیطانند چو زور بر دل مرد خداپرست آرند
بجز جنود حکایات رهنمایان را چه تاب آنکه بر آن رهزنان شکست آرند»
(جامی، ۱۳۷۹: ۲۳)

سرمشق گیری و الگو پذیری از مهم ترین روش های تربیت است؛ زیرا رفتار و گفتار بزرگان و عالمان در مردم جامعه اثر بسیاری دارد و موجب سعادت یا شقاوت آنها می شود. امام علی (ع) پند آموزشی را به عنوان راهی برای کسب بصیرت می داند و می فرماید: «وَمَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ، مَنْ اَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عِلْمٌ - هر که عبرت بیاموزد بصیرت کسب خواهد کرد و هر کس بصیرت یابد فهم خواهد کرد، و هر کس فهم کند خواهد دانست.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۰۸)

۴- فراگیری دانش سودمند

بهترین علم علمی است که تأمین کننده سعادت و رستگاری انسان باشد و او را در این مسیر یاری دهد این علم از مفاهیم بسیار عمیق و مؤثر در زندگی انسان است. «علم پیش نیاز قطعی ایمان و اعتقاد راستین و استوار به دین و مؤلفه های تشکیل دهنده آن نظیر توحید، نبوت و معاد می باشد و از سوی دیگر خود حکمت افزاست.» (علوی، ۱۳۹۳: ۲۱۲) میزان علم و آگاهی و در نتیجه شناخت فرد نسبت به تمام هستی، جهان بینی او را تشکیل می دهد. «عبدالرحمن جامی نشان می دهد که دریای علم، بی کران بوده فراگرفتن همه علم ها از امکان بیرون است. بنابراین شخص باید علم ضروری ترین را با عمل و دانش را با کنش مستحکم گرداند.» (افصح زاد، ۱۳۷۸: ۲۹۰) به عقیده جامی علم و دانش، برای انسان از ضروری ترین نیازهاست و بر همین اساس می گوید:

علمی که ناگزیر تو باشد بدان گرای وان را کزان گزیر بود جستجو مکن
وان دم که حاصل تو شود علم ناگزیر غیر از عمل به موجب آن جستجو مکن
(جامی، ۱۳۷۹: ۴۲)

امام علی (ع) علمی را که فایده ندارد و انسان را به کمال نمی‌رساند سزاوار یادگیری نمی‌داند و می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ - سودی نیست در دانشی که فایده‌تی نبخشد و نه در فرا گرفتن علمی که دانستن آن سزاوار نبود.» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

۵- دوستی و معاشرت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اخلاق، توجه به ارتباط و معاشرت با مردم است؛ چرا که انسان به دلیل اجتماعی بودن، بدون ارتباط با دیگران نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، بنابراین دوستی و رفاقت و محبت به هم‌نوع، در سرشت بشر نهفته و لازمه زندگی جمعی به شمار می‌رود. «جامی از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین ترغیب‌کنندگان دوستی و رفاقت صمیمی بوده، در تمام دوره‌ها این موضوع را با رنگ و تاب‌های گوناگون مرغوب ترنم می‌کند.» (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۸۵) جامی در این مضمون به یکی از مهم‌ترین اصول دوستی اشاره کرده و عقیده دارد زمانی که انسان از دوستی رنجید نباید زبان به بدگویی او باز کند؛ بلکه باید راهی را برای صلح و آشتی باز گذارد.

«چون کریم از دوستی برنجد باید که کنج مفارقت گیرد و به کوی مهاجرت گراید، نه آن که به بدی میان بندد و به بدگویی زبان گشاید.

چون شود با تو یار جنگ اندیش
جز جدایی مگیر با او پیش

جد مکن در خصومت بسیار
اندکی روی آشتی بگذار»

(جامی، ۱۳۷۹: ۲۳)

در همه ادیان به دوستی و معاشرت، اهمیّت داده شده است؛ چنانکه سخنان رهبران دینی ما خصوصاً اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد، گواه این مسأله است. امام علی (ع) در فرآزی دیگر به یکی از مهم‌ترین اصول دوستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بِقِيَمَةٍ يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ ذَلِكَ يَوْمًا مَا - اگر خواستی از برادرت جدا شوی جایی برای دوستی باقی گذار تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند.» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

۶- سخن بجا

نطق در انسان، مظهر تعقل و تفکر و در تعالیم اسلام دارای ارزش و جایگاهی ویژه است و روش سخن گویی یکی از ملاک های شناخت انسان واقعی است. سخنی که از تعقل و تفکر سرچشمه گرفته باشد، بجا و شایسته است و باعث ارجمندی متکلم می گردد. جامی معتقد است انسان مالک سخنی است که هنوز بر زبان نیاورده است: «ملک هند بدین نکته زبان گشاده است که هر حرف که از زبان جسته است دست تصرف مرا از خود بسته است و هر چه نگفته ام مالک اویم اگر خواهم بگویم و اگر خواهم نگویم.» (جامی، ۱۳۷۹: ۴۴)

انسان باید سنجیده و با هدف سخن بگوید در سخن افسار گسیخته نباشد و هر کلامی را بدون تعقل بر زبان جاری نسازد. امام علی (ع) در اهمیت و ارزش سخن بجا می فرماید: «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَخْزِنُ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً- سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی تو در بند آنی، پس زبانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خودت را نگه می داری؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۸۱)

۷- عدالت

در سایه عدالت، امنیت و آسایش و برکت و نعمت به وجود می آید و هر چیز در مجرای خودش قرار می گیرد در جامعه ای که از عدالت خبری نباشد سیاهی ستم فراگیر است. از نظر جامی نور عدالت تا هزار فرسنگ را روشنایی می بخشد و ظلم تا هزار فرسنگ را، تیره و تاریک می کند. «حکیمان گفته اند: که همچنان که به عدل، جهان آبادان گردد به جور، ویران شود عدل از ناحیت خویش به هزار فرسنگ روشنایی بخشد و جور از جای خود به هزار فرسنگ تاریکی دهد.

به عدل کوش که چون صبح آن طلوع کند
ظلام ظلم چو ظاهر شود برآرد پر
فروغ آن برود تا هزار فرسنگی
جهان ز تیرگی و تلخ عیشی و تنگی»

(جامی، ۱۳۷۹: ۵۰)

در نظر پیشوایان حق، عدالت برترین ارزش دینی و برپایی آن والاترین خدمت انسانی شمرده شده است امام علی (ع) که خود نماد عدالت است عدل را به معنای مراعات انصاف در حقوق مختلف افراد جامعه می‌داند و این مسأله برای ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان هدف حکومت را برقراری عدالت می‌داند و گرنه در نظر وی حکومت به اندازه عطسه بز یا کفش وصله‌داری ارزش ندارد. (خطبه ۳) ایشان ضرورت اجرای عدالت را برای عموم جامعه چنین بیان می‌فرماید: «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ - در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵)

۸- رازداری

برای انسان عاقل مطمئن‌ترین مکان ذخیره اسرارش، سینه خود اوست؛ زیرا در بقا دوستی و رازداری دیگران، پیوسته باید در شک و تردید بود. یکی از دستورات دینی این است که فرد عاقل، اسرارش را باید از همه افراد پوشیده نگه دارد.

از سر سر به مهر پشیمان نشد کسی بس فاش گشته سر که پشیمانی آورد

(جامی، ۱۳۷۹: ۴۳)

قیصر فرموده: که قدرت من بر ناگفته بیش از آن است که برگفته، یعنی آن چه نگفته‌ام بتوانم گفت و آن چه گفته‌ام نتوانم نهفت.

هرچه افشای آن بود دشوار با حریفان مگو به آسانی

کانچه داری نهفته، بتوان گفت وانچه گفتی نهفت نتوانی

(همان: ۴۴)

امام علی (ع) در یکی از فرازهای حکیمانه خود، برحفظ اسرار تأکید می‌کند، که انسان باید در حفظ اسرار خود کوشا باشد؛ چه بسا فاش شدن رازی سبب بروز مشکلات بسیار برای فرد شود. ایشان می‌فرماید: «وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْحَيْرَةُ يَدِهِ - آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.» (نهج البلاغه: حکمت ۱۶۲)

ایشان به دست آوردن پیروزی را منوط به رازداری می‌دانند و می‌فرمایند: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِحَصِينِ الْأَسْرَارِ» پیروزی در دور اندیشی، دور اندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به راز داری است. (نهج البلاغه: حکمت ۴۸)

۹- سخاوت

سخاوت این است که آدمی از آنچه که دوست می‌دارد بگذرد و دارایی خود را هنگام ضرورت در راه اجرای احکام خداوند و یا رفع نیاز هم‌نوع خود بذل نماید. انسانی که می‌بخشد باید از منت نهادن بر فقیر پرهیز کند و عطایی را که به کسی می‌بخشد از خاطر خود محو کند تا خداوند، آن را در دفتر حسناتش ثبت کند چون روزی ده خداوند است و فرد سخی، فقط اسباب بخشش است. جامی این مفهوم را چه زیبا در ضمن حکایتی بیان می‌کند. «جوادی را پرسیدند که از آن چه به محتاجان می‌دهی و بر سایلان می‌ریزی هیچ در باطن خود رعونتی و بر فقیران منتی باز می‌یابی؟ گفت: هیهات حکم من در کوشش و بخشش حکم آن کفلیز است که در دست طبّاخ است اگرچه طبّاخ می‌دهد بر کفلیز می‌گذرد اما کفلیز به خود گمان دهندگی نمی‌برد.

گرچه روزی از کف خواجه است روزی ده، خداست بر سر روزی خوران خوش نیست زو منت نهی نیست او جز کاسه و کفلیز دیگ رزق را به که باشد کاسه و کفلیز از منت تهی» (جامی، ۱۳۷۹: ۶۵)

جامی می‌گوید؛ اگرچه به ظاهر، غذا از کفگیر می‌ریزد، اما دهنده غذا، طبّاخ است. کفگیر چگونه احساس بخشندگی کند؟

امام علی (علیه السلام) یکی از انگیزه‌های بخشش را ایمان به وعده‌های الهی در دنیا و آخرت می‌داند؛ چون انسان بخشنده اعتقاد راسخ دارد؛ که اگر ببخشاید خداوند در برابر بخشش او، نعمت‌های بیشتری را عطا می‌کند. ایشان می‌فرماید: «وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ - آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوتمند است.» (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۸)

امام علی (ع) سفارش می‌کند؛ که اگر به کسی نیکی کرده‌اید مبادا بر او منت بگذارید زیرا که منت نهادن، پاداش نیکی را از بین می‌برد.

«إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ - مبادا با خدمت‌هایی که انجام دادی به مردم منت گذاری یا آن چه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری یا مردم را وعده‌ای داده سپس خلف وعده نمایی منت نهادن پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد.» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)

۱۰- قناعت

قناعت «ملکه‌ای است برای نفس که موجب اکتفا کردن از مال به قدر حاجت و ضرورت است بدون این که در طلب زیاده بر آن سعی کند و خود را به رنج و تعب افکند.» (مجتبوی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۸)

جامی قناعت را صفتی می‌داند که به موجب آن انسان دست در یوزگی به سوی دیگران دراز نکند و آبروی خویش را پیش بنده خدا نبرد و به آنچه دارد راضی و خرسند باشد. جامی در بهارستان از زبان ابراهیم خواص می‌گوید: «رنج مکش در طلب آن چه در قسمت ازلی برای تو کفایت کرده‌اند و آن روزیست، و ضایع مگردان آنچه از تو طلب کفایت آن کرده‌اند و آن انقیاد احکام الهیست از اوامر و نواهی.

قسمت رزقت ز ازل کرده‌اند چنـد پیـی رزق پراکنـدگی

فایده زندگی بندگیست سر مکش از قاعده بندگی

(جامی، ۱۳۷۹: ۳۴)

رویکرد امام علی (ع) در مورد قناعت بسیار زیاد است و آموزه‌های زیبایی را در کلام خود بیان نموده‌اند ایشان در فرازی می‌فرماید: «وَلَا تَكْنُزْ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ، وَمِنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَهَظَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ - هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت و هیچ مالی در فقرزدایی از بین برنده‌تر از رضایت به روزی نیست کسی که به اندازه کفایت از زندگی دنیا بردارد به آسایش می‌رسد و آسوده خاطر گردد.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۷۱)

۱۱- نسب پرستی و تفاخر

سرمایه انسان دین اوست طبق فرموده خداوند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) آنچه موجب برتری و فضیلت انسان نسبت به دیگران است فقط تقوی و عمل صالح است پس قدر و فضیلت انسان به اصل و نسب و تفاخر به ثروت و صورت نیست؛ بلکه به تقوی و علم و ادب است «افتخار به نیاکان و خودستایی به نسب و تبار اعتبار ندارد که الفخرُ بالعلم والأدب لا بالأصل والنسب». (کاتبی، ۲۹:۲۵۳۶) جامی معلم تعلیم و تربیت، قدر انسان را در نسب و سلسله نمی بیند و ارزش را در صورت نیکو و ثروت و منصب نیز نمی یابد او در این مضمون می گوید: «خواجه بهالدین نقشبند را پرسیدند؛ که سلسله شما به کجا می رسد؟ فرمودند: که از سلسله کسی به جایی نرسد.

از دلق و عصا صدق و صفایی نرسد
وز سبحة به جز بوی ریایی نرسد
هر دم به کجا رسد مگو سلسله‌ات
کز سلسله هیچ کس به جایی نرسد»
(جامی، ۳۷:۱۳۷۹)

و دیگر این که:

تن بود چون غلاف و جان شمشیر
کار شمشیر می کند نه غلاف
(همان: ۱۸)

امام علی (ع) در فرازی از سخنان حکمت آمیز خود کسانی را که بر اصل و نسب و سلسله خود تکیه می کنند در خطا می شمرد و می فرماید: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ حَسْبُهُ» - کسی که عملش او را از پیمودن مدارج کمال کند سازد نسبش به او سرعت نخواهد بخشید. (نهج البلاغه: حکمت ۲۳)

۱۲- حرص

حرص در نظر علمای علم اخلاق، یکی از رذایل اخلاقی است. حرص رغبت فراوان و بیش از اندازه و افراط و زیاده روی و شدت در میل و اراده (احمدبن فارس، ۱۳۸۷:۲۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴:۱۱۳) که به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و صفتی سیری ناپذیر معرفی شده؛ که انسان را به جمع آوری بیش از حد آنچه نیاز ندارد، برمی انگیزاند. این صفت یکی از جلوه‌های

حبّ دنیاست جامی با بیان این که حرص، شک در تقدیر الهی است به زیبایی، ریشه، پیشه و غایت حرص را بیان کرده و از زبان ابوبکر وراق می گوید: «ابوبکر وراق - قدس سره - گفته است: اگر طمع را پرسند که پدرت کیست؟ گوید: شک در مقدرات کردگاری، و اگر گویند: پیشه تو چیست؟ گوید: اکتساب مذلت و خواری، و اگر گویند: غایت تو چیست؟ گوید: به محنت حرمان گرفتاری.

اگر بررسی طمع را کت پدر کیست؟
و گر گویی که کارت چیست؟ گوید
بگویند شک در اقدار الهی
به محنت های حرمان عمرکاهی»
(جامی، ۱۳۷۹: ۳۴)

جامی با بیان روح و راحتی قناعت، حرص را موجب افزایش دردسر می داند و می گوید:
گر شور و شری هست حریصان جهان راست
خرم دل قانع که زهر شور و شری رست
در عز قناعت همه روح آمد و راحت
در حرص فزونست اگر دردسری هست
(همان: ۱۵۶)

انسان باید از حرص در مسیر رسیدن به اموری که شایسته وصول نیستند، خودداری نماید به فرموده امامعلی (ع) کسی که حبّ دنیا او را سخت به خود مشغول کرده است این حالتها او را رها نخواهد کرد: «وَمَنْ لَمَجَّ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثَ: هُمْ لَا يَبْغُهُ، وَحِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ، وَأَمَلٍ لَا يَدْرِكُهُ - کسی که قلب او با دنیا پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی و آرزویی نیافتنی.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۸)

در کلام گهر بار مولا علی (ع) در خصوص راضی بودن به زاد و توشه و پرهیز از حرص آمده است: «لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْرَمَ بِمَا يُؤْمَنُ؛ وَمَنْ اسْتَكْرَمَ مِنْهَا اسْتَكْرَمَ بِمَا يُؤْبَقُهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ غَنَهُ. در زاد و توشه آن (دنیا) جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر می برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسایل نابودی خود را فراهم کرده و به زودی از دست می رود.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۱)

۱۳- حسد

حسد از بزرگ‌ترین خبائث روحی و امراض سخت روانی است. شخص حاسد در حیات دنیوی خویش همیشه در رنج و حزن است و لحظه‌ای از غم فارغ نیست و ثمره‌اش از بین رفتن حسنات حاسد و بیماری‌های جسمی و روحی اوست. جامی در بهارستان با بیان این که حسادت از بی‌خردی است، اعراض از حسادت را توصیه می‌کند: «حسود همیشه در رنج است و با پروردگار خویش ستیزه سنج، هرچه دیگران را دهد وی نپسندد و هر چه نه نصیب وی، دل در آن بندد.» (جامی، ۱۳۷۹: ۳۹)

جامی در فرازی دیگر می‌گوید:

ز نهار که از طور خرد دور نباشی	بردن حسد از حال کسان طور خرد نیست
بگسل طمع از خلق که رنجور نباشی	از خلق طمع همچو حسد مایه رنج است

(همان: ۱۶۶)

انسان حسود، با حسادت خود نعمت بزرگ سلامتی را از دست می‌دهد امام (ع) در این گفتار حکیمانه به این آفت حسد اشاره می‌کند و می‌فرماید: «الْعَجْبُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ - شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۲۵)

حسد به ایمان انسان لطمه می‌زند، زیرا حسود به حکمت الهی راضی نیست و خداوند را در تقسیم نعمت‌ها حکیم نمی‌شمارد؛ بنابراین حسد ایمان او را می‌سوزاند و نابود می‌کند. امام علی (ع) در این مضمون تأکید می‌ورزند که: «وَلَا تَحْسُدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ - حسد نورزید که حسد ایمان را چنان که آتشی، هیزم را خاکستر کند نابود می‌سازد.» (نهج البلاغه: خطبه ۸۶)

۱۴- عجله در انجام کارها

عجله و شتاب و اقدام به عمل قبل از فراهم شدن مقدمات آن از صفات رذیله‌ای به شمار می‌آید که مشکلات و موانعی را تا رسیدن به مقصود به وجود می‌آورد و بدین ترتیب هیچ کاری به درستی به پایان نمی‌رسد. نقطه مقابل شتاب، صبر و بردباری است که زمینه‌ساز موفقیت و کامیابی است جامی در این مضمون می‌گوید:

هر که در کار خویش پیش از وقت می نماید به حکم طبع شتاب
می خورد روزه نارسیده به شب می کشد موزه نارسیده به آب
(جامی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

توصیه امام علی (ع) در خصوص پرهیز از عجله در کارها آن است که: «وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَّيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا - و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید؛ زیرا در آنچه شما اکراه دارید توان تغییراتی داریم.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۳)

ایشان شتاب در انجام کار و از دادن فرصت را از بی خردی انسان می داند: «مِنَ الْحَزَقِ الْمَعْجَلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَنَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ - شتاب پیش از توانایی بر کار و سستی پس از به دست آوردن فرصت از بی خردی است.» (نهج البلاغه: حکمت ۳۶۳)

۱۵- عیب جویی

عیب جویی از نتایج حسد و یکی از صفات زشت اخلاقی است. کسی که به خداوند اعتقاد داشته باشد هیچ گاه به بازگویی عیوب دیگران نمی پردازد. عیب جویی موجب عداوت و از بین رفتن دوستی ها و ریختن آبروی دیگران می شود. نقطه مقابل عیب جویی، عیب پوشی است که از فضایل اخلاقی به شمار می رود و یکی از اوصاف خداوند متعال است. جامی عیب پوشی را توصیه می کند و انسان را از برملا کردن عیب دیگری برحذر می دارد.

چون بینی ز آشنا عیبی گر به بیگانگان نگویی به
وان که در کیش آخراندیشان عیب پوشی ز عیب جویی به
(جامی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

امام علی (ع) در فرازی از کلام گهربار خود می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ - ای مردم! خوشا به حال آن کس که اشتغال به عیب خود، وی را از توجه به عیوب دیگران باز دارد.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶)

نتیجه گیری

برآیند تحقیق نشان می‌دهد، جامی در بهارستان اندیشه‌های ناب و انسان‌سازی را مطرح نموده و سازنده‌ترین دستورالعمل‌های اخلاقی و تربیتی را به رشته سخن درآورده است. او با پاک‌ترین اندیشه‌ها، فراز و فرود حیات انسانی را بیان کرده؛ که عمل کردن به آن‌ها سعادت را برای فرد به ارمغان می‌آورد. مضامین اخلاقی بسیاری در بهارستان وجود دارد که دارای اثر پذیری از نهج‌البلاغه می‌باشند. این مضمون‌ها بسیار نزدیک و شبیه به مضمون‌های مورد نظر در نهج‌البلاغه است. توجه جامی به این مضامین موجب شده که فضایل و رذایل اخلاقی بهارستان، در لباس آراسته نظم و نثر فارسی ظاهر شوند. اشتراک و شباهت مضامین اخلاقی در بهارستان و نهج‌البلاغه حاکی از پیوند عمیق تاریخی، فرهنگی و تأثیر متقابل دو زبان عربی و فارسی بر یکدیگر است. جامی نیز چون بسیاری از بزرگان تصوف و عرفان آن حضرت را پیشوای خود می‌دانسته و اتصال و ارادت معنوی خود را به مقام ولایت علی (ع) با تأثیرپذیری از کلام این امام همام نشان داده است. شناسایی و توجه به آموزه‌های اخلاقی در هر دو اثر و عمل به فضایل و پرهیز از رذایل اخلاقی در زندگی بسیار حائز اهمیت بوده و کاربست و تبدیل نمودن آنها به رفتار، امری مهم قلمداد می‌شود؛ که خروجی آن تربیت انسانی سالم از نظر اخلاقی و باعث ایجاد سلامت روانی افراد و در نتیجه شکل‌گیری روابط صحیح بین افراد می‌باشد. فضایل اخلاقی در بهارستان جامی، جلوه بیش‌تری دارد و مورد تأکید است؛ که خود نشان از توجه عمیق جامی به رواج فضایل اخلاقی در بین انسان‌ها دارد؛ اما رذایل اخلاقی و نکوهش آن‌ها هم ذهن و فکر شاعر را به خود مشغول کرده است و در اثر او نمود می‌یابد. بررسی اثرپذیری و مشابهت مضامین اخلاقی در این دو اثر، کمک بسیاری به فهم بهتر معارف دینی و مضامین اخلاقی متون ادبی می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - قرآن، (۱۳۷۸)، ترجمه الهی قمشاهی، قم: وفایی، چاپ اول.
- ۲ - نهج البلاغه، (۱۳۸۳)، ترجمه محمد دشتی، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم.
- ۳ - ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن یعقوب، (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بیروت: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- ۴ - احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، ترتیب مقایسه اللغه، تحقیق و ضبط عبدالسلام، بیروت: دارالکتب الاسلامی.
- ۵ - افصح زاد، اعلاخان، (۱۳۷۸)، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۶ - جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۹)، بهارستان و رسائل جامی، تصحیح اعلاخان افصح زاد، محمدجان عمراف و ابوبکر ظهور الدین، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۷ - حکمت، علی اصغر، (۱۳۲۰)، جامی متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، بی جا.
- ۸ - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
- ۹ - رزمجو، حسین، (۱۳۶۶)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، جلد دوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۰ - علوی، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، تربیت در قرآن و نهج البلاغه، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر، چاپ اول.
- ۱۱ - کاتبی، حسینقلی، (۲۵۳۶)، ادب و ادبیات، تهران: آبان، چاپ اول.
- ۱۲ - مجتوبی، جلال الدین، (۱۳۸۹)، اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات مهدی نراقی، جلد دوم، تهران: حکمت، چاپ نهم.
- ۱۳ - مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، تهران: نشر بین الملل، چاپ سوم.

۱۴ مهدوی‌کنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و چهارم.

ب: مقالات

- ۱۵ رضی، احمد، (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی فارسی»، پژوهشنامه تعلیمی فارسی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۹۷-۱۲۰.
- ۱۶ سبزیان‌پور، وحید، صدیقه رضایی و سمیره خسروی، (۱۳۹۲)، *جستاری در کشف پیوندهای ادب فارسی و عربی*، مجله مطالعات بلاغی دانشگاه سمنان، سال ۴، شماره ۷، صص ۷۵-۱۰۵.
- ۱۷ یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه تعلیمی منظوم و سیر تطوّر و تحوّل آن در ایران»، پژوهشنامه تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۹۰-۶۱.